

قرائت روانکاوانه داستان "طعم گس خرمالو" نوشته زویا پیرزاد

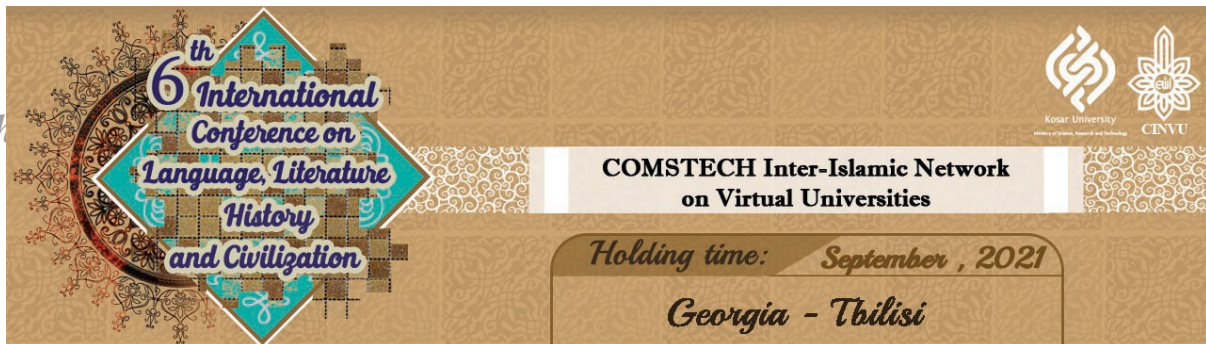
مهديه سادات مصطفوی نیا^۱

۱-دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

چکیده

نقد روانکاوانه یکی از نظریه های نقد ادبی است که به کمک آن متون ادبی که درباره رفتار انسانهاست را بهتر درک می کنیم. زویا پیرزاد یکی از نویسنده های رئالیست است که در داستان هایش معمولاً دنیا را از درون ذهن یک زن روایت می کند. داستان طعم گس خرمالو از این نویسنده داستانی است که لحظه های ساده زندگی زنی اشرافی و عقیم را تعریف می کند؛ محور بحث، بررسی مکانیسم های دفاعی است که در مورد الگوی روانی شخصیت اول مصادق دارد و شامل ادراک انتخابی، انکار و اجتناب می باشد و همچنین بررسی نقش رویا و خواب که احساس شخصیت اول نسبت به خودش و یا نشان فراخود اوست. در این مقاله پس از معرفی مختصر نقد روانکاوانه، شخصیت اصلی داستان (همسر شازده) براساس الگوی های روانی ذکر شده مورد بررسی قرار می گیرد و این نتیجه به دست می آید که بررسی روانشناختی رفتار شخصیت های داستانی (همانندیک انسان واقعی) یکی از راه های درک معنی متن و در نهایت لذت از متن می باشد.

واژگان کلیدی: نقد روانکاوانه، مکانیسم دفاعی، زویا پیرزاد، داستان



مقدمه

یکی از نظریه های نقادانه، نقد روانکاوانه است " این شیوه شاید بحث انگیزترین، سواستفاده شده ترین و قدرنشناخته ترین شیوه های نقد ادبی باشد" (گرین، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). " به هر حال در قرن بیستم نقد روانشناختی وابسته به مکتب فکری خاصی شد یعنی به نظریه های روانی زیگموند فروید" (همان، ص ۱۲۸).

روانکاوی، علمی تفسیری و بالینی است که زیگموند فروید پایه گذار آن بوده است مفهوم ذهن ناخود آگاه در نظریه وی نقش محوری دارد. با توجه به علاقه فروید به روان، وی منشاء هنر را در رویا می جست. " اشکال اولیه کاربرد روانکاوی در مورد هنر و ادبیات گرایشی زندگی نامه ای داشتند. متن و خالق آن نقش تحلیل شونده را داشتند و ناقد، نقش روانکاو را" (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲)

همانطور که با روانکاوی انسانها، علت بسیاری از رفتارهای پیچیده را درک می کنیم متون ادبی که را جمع به رفتار انسانهاست را هم با نقد روانکاوانه می توانیم بهتر درک کنیم " بعضی اوقات آثاری را که دشوار و به ظاهر آشفته می نماید می توان در پرتو توضیحات روانشناسی مبنی بر اینکه عملا در میان اشخاص داستان چه می گذرد به صورتی روشن تر ملاحظه کرد" (دیچز، ۱۳۸۸، ص ۵۲۸)

یکی از مفاهیم روانکاوی مکانیسمهای دفاعی است؛ "فرآیندهایی که محتوای ضمیر ناخودآگاه را در همان ضمیر خودآگاه نگه می دارند. به عبارت دیگر فرآیندهای هستند که ما با توسل به آنها امر سرکوب شده را همچنان سرکوب شده نگه می داریم تا از آگاه شدن از آنچه تصور می کنیم طاقت آگاهی یافتن از آن را نداریم حذر کرده باشیم" (تایسن، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

"فروید اصطلاح مکانیسم های دفاعی را به آن دسته از تدابیر ناهشیار اطلاق می کند که آدمی برای حل و فصل هیجانهای منفی بکار می برد. این تدابیر هیجان مدار، موقعیت تنش زا را تغییر نمی دهند بلکه فقط شیوه دریافت یا اندیشیدن شخص را به آن عوض می کنند. به این ترتیب در همه مکانیسم های دفاعی عنصر خودفریبی در کار است." (اتکینسون، ۱۳۹۲، ص ۵۱۰)

مکانیسم های دفاعی مورد بحث عبارتند از:

ادراک انتخابی: یعنی شنیدن و دیدن فقط آن چیزهایی که فکر می کنیم طاقت داریم.

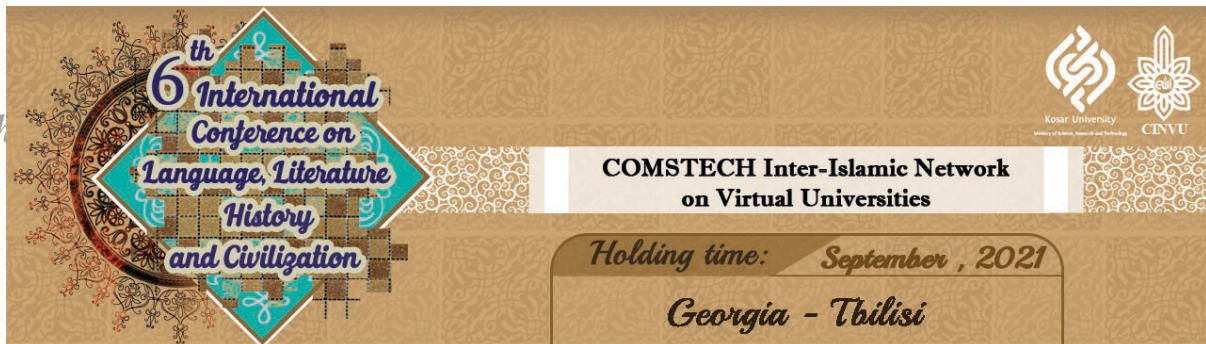
انکار: یعنی باور اینکه مشکل اصلا وجود ندارد و یا واقعه ناگوار هرگز رخ نداده است.

اجتناب: دوری کردن از افراد یا موقعیتهایی که می توانند با تحریک بعضی تجارب یا احساسات ما را دچار اضطراب کنند.

روانکاوی رفتار شخصیت های داستانی از این جهت اهمیت دارد که این شخصیت ها تجربه های روانی انسانها را باز می نمایند " بنابراین هر متن ادبی که رفتار انسان را به درستی توصیف می کند محصول ضمیر ناخود آگاه نویسنده است چه نویسنده هنگام نگارش اثر به آن اصول واقف باشد و چه نباشد" (همان ص ۶۹)

زویا پیرزاد که از نویسندگان دهه هفتاد به شمار می رود (نویسنده رمان های چراغ ها را من خاموش می کنم و عادت می کنیم) نویسنده ای رئالیست است که بسیار ساده و سراسر است می نویسد و عموما فضاهای زنانه را وصف می کند.

اهمیت و شهرت پیرزاد از این جهت است که "تجربیات و احساسات زنانه در ادبیات داستانی ما کمتر از درون ذهن یک زن کاویده



شده است. (پاینده، ۱۳۹۵)

داستان کوتاه طعم گس خرمالو از وی، درباره زنی اشرافی و عقیم است که لحظه های ساده زندگی او را روایت می کند. این داستان نقل واقعه نیست بلکه روایتگر زندگی تکراری و یکنواخت زنان است با نگاهی بیرونی و به شیوه دانای کل: عادت ساده گلدوزی، دلبستگی خانم به گلکاری، فضای سبز خانه و درخت خرمالو وسط حیاط، گفتگوی خانم با ملوک خانم وزیری دوست دوران جوانی خانم و عزیز خاتون (عمه خانم)؛ و اتفاقات داستان که شامل، مردن بچه گلبانو، بازنشستگی شازده، دفن نشان های شازده، مرگ گلبانو، حضور مستاجر و سفر خانم به مشهد به سادگی و کمرنگی بیان می شود.

بحث

۱- ادراک انتخابی:

انسان ها از تجربه گذشته خود یاد می گیرند که اطلاعات نامساعد و ناخوشایند را نادیده بگیرند یعنی ناخودآگاه دست به پالایش اطلاعات خود می زنند تا فقط آنچه را که می توانند تحمل کنند، باقی بماند به بیان دیگر فقط چیزهایی را که دوست دارند یا طاقت دارند، می بینند و می شنوند.

همسر شازده که خانه جهیزیه اش است به خاطر علاقه به پدرش، آنچنان به خانه وابسته است که حفظ آن را حفظ خاطرات پدرش می داند. با مرگ پدر خانم خانه جای خالی او را می گیرد و خانم با یادآوری حرف های پدرش در مورد خانه به حفظ و مخالفت با فروش آن اصرار دارد. از طرفی بچه دار نشدن خانم باعث شده که از خانه مثل بچه نداشته اش محافظت کند و دینی او منحصر به خانه و درخت خرمالوی آن است:

"نور به قبرش بیاره روزی که اجازه داد وصلت ما سر بگیره گفت خانه نمیدم که فردای روز بفروشی و خرج سفر فرنگ شازده کنی" (پیرزاد، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸)

"پدر گفته بود یادت باشد زن تا وقتی خانومه که خانه ای برای خانومی داره" (همان ص ۱۹۸)

"بین چه باری داده! هزار الله اکبر به جانش! یادم باشه برای ملوک خانوم وزیری امسال پیشکش بیشتر بفرستم. عروس دار شده" (همان ص ۱۹۸)

"حرف ها و خبرها که به خانوم می رسید به درخت خرمالو خیره میشد و زیر لب میگفت نور به قبرش بیاره" (همان ص ۲۰۱)

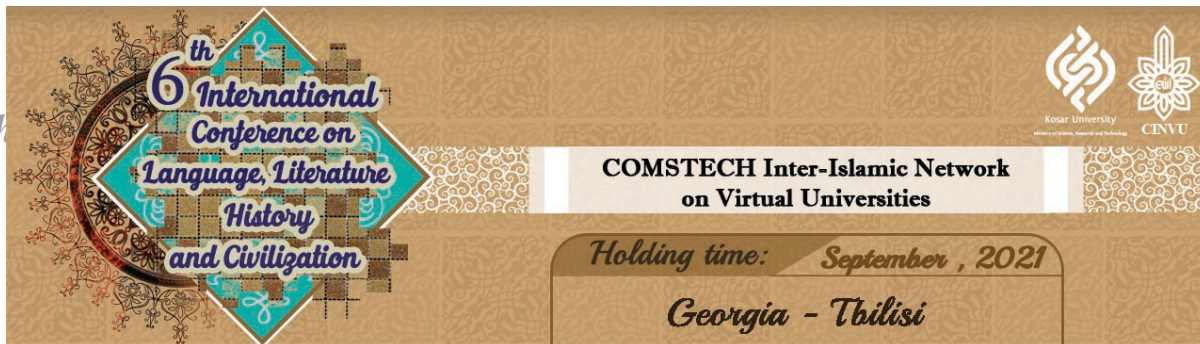
خانوم مدام به فکر تعمیر خانه است و با یادآوری خاطرات پدر، خودش پا به پای ابراهیم خدمتکار خانه، کار می کند:

"نور به قبرت بیاره می گفتم سستی پی خانه کار موشه" (همان ص ۲۰۵)

بعد از وقوع انقلاب که شازده ترسان به خانه می آید و به دنبال مخفی کردن نشان هایش است: "از حال و اوضاع گفت از دگرگونی ها. خانم شنید و نشنید. فهمید و نفهمید. حواسش به شازده نبود. فکرش پی راه چاره میگشت، پیدا کرد" (همان ص ۲۰۶)

بعد از مرگ شازده و نصیحت ملوک خانم که آدمیزاد به همه چیز عادت می کند، خانم سعی می کند با هم با خانه خودش را سرگرم کند: "خانم صبح تا شب پایه پای ابراهیم و گاه حتی بیشتر از ابراهیم به خانه می رسید و می کوشید عادت کند" (همان ص ۲۰۷)

خانم در جواب ملوک خانم که اصرار دارد مثل او خانه اش را بفروشد و به آپارتمانی نقل مکان کند: "آنقدر حرف نزد تا



ملوک خانم تخفیف داد، لاقلاً مستاجر بیار. می دونم به پولش محتاج نیستی اما همنفس که هست..." (همان ص ۲۰۸)

"چای ملوک خانم که تمام شد خانم به آوردن مستاجر رضایت داد" (همان ص ۲۱۰)

وقتی خانم به سفر مشهد می رود مثل این است که بخشی از وجودش را جا گذاشته است: "درخت خرمالو! آب دادش مبادا یادتان بره" (همان ص ۲۱۸)

"به درخت های کنار جاده نگاه کرد و فکر کرد بیشترشان را حتما در سفرهای قبل دیده... دلش برای درخت خرمالو تنگ شد" (همان ص ۲۱۹)

"مستاجر به حیاط نگاه کرد و گفت وقت چیدن خرمالو ها نیست؟ خانم گوشه شال را از گوشه انگشت باز کرد" (همان ص ۲۲۱)

۲- انکار:

وقتی واقعیت ناگوارتر از آن باشد که شخص بتواند با آن رو برو شود در آن صورت شخص ممکن است وجود آن را انکار کند. گاه ممکن است انکار واقعیت بهتر از رو برو شدن با آن باشد؛ هنگام گرفتار شدن در موقعیت بحرانی و خیم آدمی از راه انکار آنها فرصتی فراهم می کند تا به تدریج با واقعیتهای دردناک رو برو شود.

بعد از بازنشستگی شازده، خانم با اینکه می داند شازده از خانه ماندن خسته شده است و علاقه ای به چای و قلیان عصرانه ندارد: "هیچ وقت به روی شازده نیاورد که گشتهای عصرش روز به روز طولانی تر می شود." (همان، ص ۲۰۵)

در زمان جنگ و بمباران شهرها، خانم گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده و هیچ مشکلی وجود ندارد: "خانم هر شب در یکی از اتاقها می خوابید و شهر که بمباران می شد زیر لب دعا می خواند و با صدایی کمی بلندتر به شازده می گفت شما برو شازده می گفت یعنی یک مشت سنگ و آجر- خانم زیر لب دعا می خواند شازده سر در نمی آورد" (همان، ص ۲۰۷)

۳- اجتناب:

کنار آمدن با عوامل استرس زا با عدم مواجهه با آنها، یعنی وقتی شخص تصور می کند رویارویی با فرد یا افراد دیگر یا قرار گرفتن در محیط یا موقعیتهای مختلف ممکن است او را دچار اضطراب کند ناخود آگاه برای درامان بودن از اضطراب و آشفتگی احساسات، از افراد و موقعیتهای خاص دوری می کند.

خانم در طول زندگی به ندرت از خانه بیرون می رود و اگر گاهی به مهمانی می رود همراه شازده است: "کم از خانه بیرون می رفت" (همان، ص ۲۰۰)

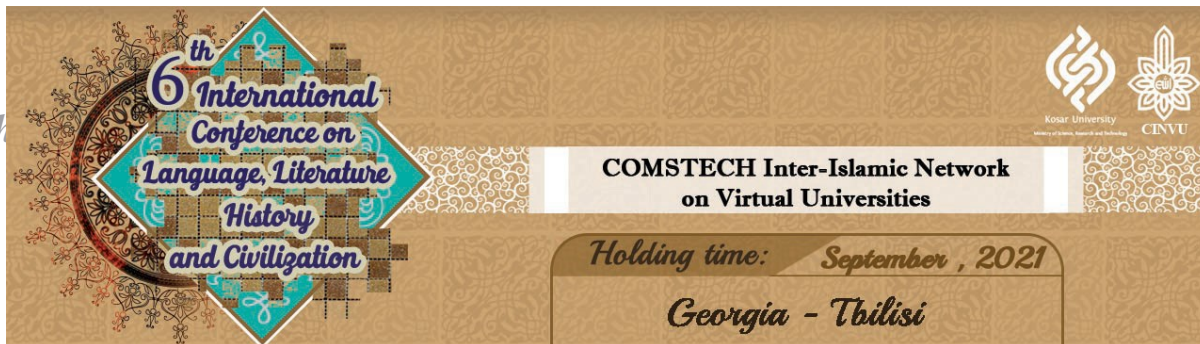
بعد از انقلاب هم، خانم همچنان خانه نشین است: "جز این یک بار که نذر داشت پا از خانه بیرون نگذاشت" (همان، ص ۲۰۷)

خانم تا جایی که می تواند از افراد دوری می کند و علاقه ای به حضور در جمع ندارد. وقتی برای مستاجر خانم مهمان می آید: "خانم خواست بلند شود، مرد گفت بمانید لطفا تعریفتان را کرده ام دوست دارند با شما آشنا شوند خانم معذب گوشه شال کتان سه گوش را روی شانه کشید" (همان، ص ۲۱۵)

در سفر مشهد و داخل حرم ترس و اضطراب او از رویارویی با افراد و موقعیتهای جدید بیشتر است: "خانم چادر ملوک خانم را چسبید و ساکت دنبالش رفت" (همان، ص ۲۰۹)

رویا

در نظریه روانکاوی اعتقاد بر این است که "مکانسیم دفاعی هنگام خواب مثل زمان بیداری عمل نمی کند. در طی خواب ضمیر



ناخودآگاه آزاد است که به ابراز خود بپردازد و این کار را در رویاهای ما انجام می دهد. " تایسن، ۱۳۹۲، ص ۴۷)

البته در خواب و رویا هم قدری محافظت و سانسور وجود دارد. تفسیر رویا یعنی تلاش برای فهمیدن معنی مخفی آن. خوابی که خانم در مورد نشان های شازده می بیند با توجه به اینکه برای نشانهای شازده ارزش بسیاری قائل بود و همیشه آنها را تمیز می کرد و بعد از انقلاب، همه را زیر خاک باغچه مخفی کرد ولی در واقع در درونش ارزش خرمالو ها کمتر از ارزش نشان ها نیست: " یک شب خانم خواب دید شازده روی تخت چوبی حیاط روی جاجیم ها نشسته بود و با نشان هایش بازی می کرد درست مثل بچه ها بعد نشان ها بدل شد به خرمالوهای درشت و بعد باز نشان بود. " (پیرزاد، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳)

" رویاهای ما درباره کودکان تقریباً همیشه آشکار کننده احساس ما نسبت به خودمان است، نسبت به کودکی که هنوز در درون ماست و احتمالاً هنوز به نوعی دچار آسیب است. " تایسن، ۱۳۹۲، ص ۵۰)

رویای خانم درباره کودکی که به او خرمالو می دهد در واقع احساس او را نسبت به خودش نشان می دهد. چیدن خرمالو ها خاطره پدرش را در ذهن او زنده نگه می دارد: " بین خواب و بیداری خودش را دید که با کودکی نوپا سنگریزه توی حوض می اندازد، دستهای خاک آلود بچه را زیر شیر آب می شوید و برایش خرمالو می چیند. " (پیرزاد، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷)

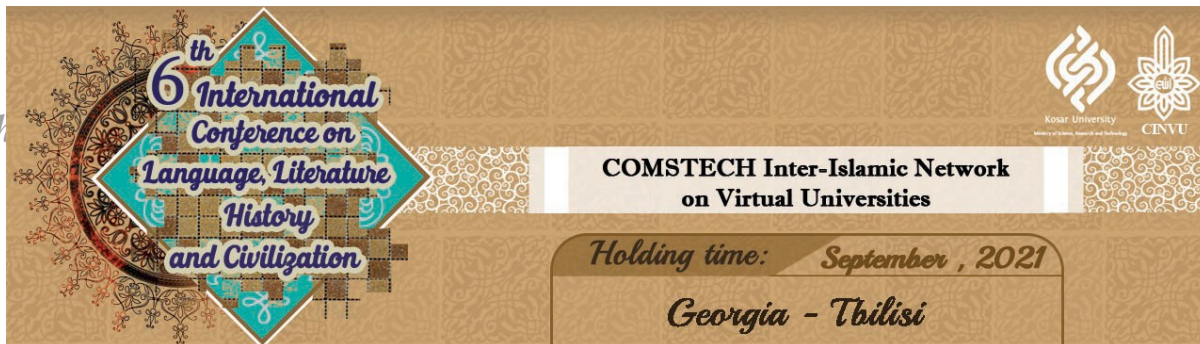
خواب مکان های مذهبی معمولاً بدل فراخود شخص است. از نظر خانم چیدن خرمالو ها و پخش کردن آنها بین همسایه ها و آشنایان به اندازه دانه پاشیدن برای کبوتر های حرم با ارزش است: " لحظه ای بعد خوابش برد خواب صحن را دید توی خواب برای کبوتر ها دانه می پاشید. " (همان، ص ۲۲۰)

نتیجه گیری

نقد روانکاوانه یکی از بحث انگیزترین نظریه های نقد ادبی است که براساس نظریه های روانکاوی فروید شکل گرفته است. با نقد روانکاوانه می توان بسیاری از پیچیدگی ها و روابط بین شخصیت های داستانی را درک کرد. در داستان طعم گس خرمالو از رویا پیرزاد، شخصیت اصلی داستان یعنی همسر شازده که زنی اشرافی و عقیم است با پنا بردن به مکانسیم های دفاعی بی آنکه خود بداند، به زندگی ادامه می دهد و دلخوشی او خانه و درخت خرمالوی آن است.

الگوی روانی حاکم بر شخصیت خانم، ادراک انتخابی، انکار و اجتناب است؛ به این معنی که وی بعد از مرگ پدر خانه را جایگزین او کرده است و بر پایه گفته های پدرش درباره خانه در حفظ آن می کوشد و از طرفی ناخودآگاه برای دوری از اضطراب و آشفتگی احساساتش از حضور در جمع و آشنایی با افراد پرهیز می کند و گاهی هم بر این باور است که هیچ تغییر رخ نداده است و زندگی جریان عادی خود را دارد.

هر چند که شخصیت های داستان واقعی نیستند ولی روانکاوی آنها تجربه های روانی انسانها را بازنمایی می کند و به خواننده کمک می کند به فهم متن نزدیک شود و یا حتی به تفسیر کامل برسد و در نهایت به لذت از متن که هدف نهایی متن است دست پیدا کند.



خواب و رویاهای این شخصیت در داستان، احساس او را نسبت به خودش یا فراخود وی را نشان می دهد.

منابع

۱- تکینسون، ریتال و دیگران (۱۳۹۲)، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد نقی براهنی و دیگران، چاپ نوزدهم، تهران: رشد

۲- پاینده، حسین (۱۳۹۵)، مجموعه مقالات، تهران: نیلوفر

۳- پیرزاد، زویا (۱۳۸۱)، سه کتاب (مثل همه عصرها، طعم گس خرمالو، یک روز مانده به عید پاک)، تهران: مرکز

۴- تاینسن، لیس (۱۳۹۲)، نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، چاپ دوم، تهران: نگاه امروز و حکایت قلم نوین

۵- دیچز، دیوید (۱۳۸۸)، شیوه های نقد ادبی، ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران:

عملی

۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر

۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: فردوس

۸- فروید، زیگموند (۱۳۹۱) اصول روانکاوی بالینی، ترجمه سعید شجاع سفتی، تهران: ققنوس

۹- _____ (۱۳۹۲)، روش تعبیر رویا، ترجمه محمد حجازی، چاپ دوم، تهران: جامی

۱۰- _____ (۱۳۸۷)، مکانسیم های دفاع روانی، ترجمه محمد جوادی و سید حبیب گوهری راد، تهران: رادمهر

۱۱- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۹۱)، مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ پنجم، تهران: نیلوفر

۱۲- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰)، دانشنامه نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: آگه

۱۳- نیکوبخت، ناصر و دیگران (۱۳۹۱)، روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد، فصلنامه نقد ادبی، س ۵، ش ۱۸،

صص ۱۱۹-۱۵۲

۱۴- ولک، رنه (۱۳۷۳)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر